

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

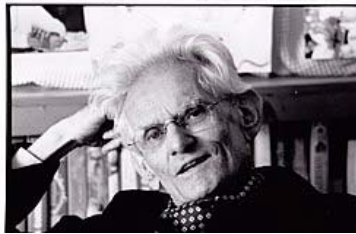
www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: میشل وره
برگردان: حمید محوی
۲۸ نومبر ۲۰۲۲



میشل وره در سال ۲۰۰۹ - Michel Verret

مارکسیست ها و دین-۳

درنگی درباره خداناباوری مدرن

۱.۲ خدای قلب ها

خدا متعالی ولی در عین حال ظهور درونی و قدسی^۱ نیز هست : بیگانه تر ولی در عین حال نزدیکترین، آن کسی که تهدید می کند ولی در عین حال تسکین نیز می دهد، سرنوشتی که گوش شنوائی ندارد، با وجود این ندای دعا و راز و نیاز به آن می رسد. چگونه این تناقض را توضیح دهیم ؟ فرد مؤمن نیروهای فرا انسانی را که در منشأ تجربه دینی وجود دارد به شکل انسانی و شخصیت آرائی بازنمائی و حتا با آنها رابطه انسانی برقرار می کند، یعنی یک جامعه تخیلی حقیقی که آئین دینی آن را به شکل قوانین ثابت عرضه می کند.

۲.۱. زنده انگاری^۲

کلید این تناقض باز یک بار دیگر در خود انسان است. همانگونه که گفتیم، ناتوانی (فقدان قدرت عمل به ویژه در رویارویی با نیروهای ناشناخته و سرکوبگر) موجب هیجان حسی می شود. تعالی پیش از همه از تجربه عاطفی بر می

¹ Immanence

«ایماننس» که در اینجا ظهور درونی و قدسی ترجمه کرده ام، در خدانشناسی به معنای ظهور خدا در جهان باطن آگاه انسان است. ظهور قدسی آن را گویند که انسان به حضور یا عمل خداوند در خودش آگاهی یابد.

² Animisme

ویکیپدیا : زنده انگاری، جان باوری یا (آنیمیزم) آئینی است که گرایندگان به آن اعتقاد دارند که تمامی عناصر طبیعت دارای روح و جان و زنده اند.

آید. بنابراین، تأثیر پذیری عاطفی انسان خود به خود زنده انگارانه است. این موضوع را تجربه روزمره نشان می دهد : چارلز دیکنز غالباً در مقابل قهرمانان شجاع یا ترسوی داستان هایش پویا نمائی خاصی را در چشم انداز بازنمائی می کند. وقتی احساس خوشبختی می کنیم طبیعت آواز می خواند، ترس شب را از موجودات تهدید آمیز اشباع می کند. ما به سنگی که موجب به زمین افتادن ما شده ناسزا می گوئیم. تأثیر پذیری عاطفی ما را وادار می کند که خود به خود برای اشیاء روح و جان قائل شویم و انسانیت خاص خودمان را به روی آنها بازتاب دهیم (یا فرافکنی کنیم).

راز این بازتاب انسان انگارانه در وضعیت اجتماعی تأثیر پذیری عاطفی انسان نهفته است. هانری ولون در این زمینه پا فشاری کرده است.^۳ هیجان حسی گاهی به شکل ذهنی به شیوه کاملاً درونی و در تنهایی بدون ارتباط تجربه می شود. ولی معنای عینی آن یک چیز دیگر است. به شکل بیرونی از طریق سیستم علامت (رفتار، حالت چهره، فریاد) خود را نشان داده و عملکرد بیانی آن دارای ارزش زبان فوری است. هیجان حسی در واقع مشتمل بر وسیله ارتباطات ابتدائی است که به فردی که مشکل ارتباطاتی با گروه دارد اجازه می دهد تا امکان تطبیق خود را افزایش دهد. به این ترتیب، گریه فراخوان تسکین است، فریاد به معنای طلب نجات و خنده به معنای شادی ...

به این ترتیب هر تأثیر پذیری عاطفی و حسی در فرد آدمی آغشته به جمع گرائی مستور است... و تشکل آن از انسان به انسان انتقال یافته و به شکل کاملاً طبیعی افراد و به همین گونه اشیاء را مخاطب قرار می دهد... و نیت، رفتار و رویکرد خاصی را به جهان بیرونی بازتاب می دهد. نیروهای طبیعی یا اجتماعی که بر هستی ما حاکمند از این قانون مستثنی نیستند. « در مرحله ای خاص از فرآیند رشد ملت های متمدن، (انسان ها) این نیروها را با شخصیت پردازی^۴ جذب می کنند.»^۵

فرافکنی^۶ در واقع نخستین شکل از تسلط بر ناشناخته است. مارکس می گفت : «هر گونه اسطوره تسلط و چیرگی بر نیروهای طبیعت در عرصه تخیل و توسط تخیل است و به آنها شکل می بخشد : وقتی انسان ها واقعاً بر این نیروها تسلط یافتند، این اسطوره ها از بین می روند.»^۷ با وجود این، تا اینجا - فرافکنی - فرد را از افسردگی ناشی از خصومت محیط زیست آزاد می کند. عملکرد زنده انگاری نیز چنین است. شخصیت پردازی مترسک، آیا مشخص کردن، نامیدن و اندکی رام کردن آن نیست ؟ و یا در هر صورت تبدیل آن به چیزی که قابل تحمل باشد ؟ وقتی مانع مفروض شکل بشری پیدا می کند، ژست بشری نیز امکان پذیر می گردد. در نتیجه، در وضعیت ناامیدانه پنجره امید گشوده می شود.

۱.۲.۲ آئین ها

یگانه ژست واقعاً متناسبی که باید به کار برده شود حرکات فنی خواهد بود. در غیر این صورت، حرکات جایگزین به ما عرضه می شود : این حرکات از نگرانی ما مشتق خواهد شد و ناتوانی ما را جبران خواهد کرد. هگل می گفت :

³ Henri Wallon : Les origines du caractère chez l'enfant, P.U.F., 1949

⁴ مترجم : شخصیت پردازی در اینجا معادل Personnification برگزیده شده (شخصیت بخشی نیز ترجمه شده است) معنای آن در عرصه ادبی و روانشناختی تداخل دارد ولی با اندکی تفاوت. شخصیت پردازی از جمله آرایه های ادبی است که از انسان دیسی الهام می گیرد و عبارت است از نسبت دادن خصوصیات انسانی به حیوانات یا اشیاء (عینی و ذهنی) : مثال : شاخه های درخت در باد فریاد می کردند.

⁵ Engels : Anti-Dühring, Travaux préliminaires. P. 380

⁶ Sur l'importance de la projection comme catégorie fondamentale de l'affectivité, voir par ex. Hesnard : Psychanalyse du lien interhumain, P.U.F., 1957

⁷ Marx : Contribution à la critique de l'économie politique, Editions Sociales, 1957, p. 174.

«گریستن، تسلی دادن است» فریاد زدن تسکین بخشیدن است... اتوماتیسم های حسی هیجانی در واقع هم زمان بیان کننده آشفته‌گی های عاطفی بوده و تسکین بخش است. هائری ولون این موضوع را توضیح داده است: هیجان حسی حرکت بدنی جایگزین حرکت فنی می‌شود، در فقدان شناخت حرکتی که بتواند به نفع ما در جهان بیرونی تغییر و تحول ایجاد کند، ما خودمان را در قالب آئین های بزرگ دراماتیک تغییر می‌دهیم و همین امر ما را تسکین می‌دهد و در عین حال روی دیگران نیز تأثیر می‌گذارد.

آئین جادویی یا دینی خارج از این قاعده نیست. آئین ها و رسوم در سطح جمعی همان نقش امنیتی - حراستی را بازی می‌کند که اتوماتیسم به طور کلی در (تسکین) عواطف نزد فرد آدمی بازی می‌کند. ژست ورد خوانی یا دعا روی اشیاء تأثیری ندارد. دست کم آنچه در توان ما می‌باشد، این است که ما را از تنش نوروتیک که ترس از ناشناخته‌ها ایجاد می‌کند رهائی می‌بخشد و کاستی های عمل و فن آوری ما را به شکل نمادینه جبران می‌کند. در جوامع بدوی، سلاح ناکارآمد، شکار بد: به این معنا که پیش از عزیمت برای شکار، حیوان شکاری را جادو یا طلسم می‌کنند. ماهیگیر بُرتونی علیه طوفان های نیوفاندلند کاری نمی‌تواند بکند ولی با «طلب بخشایش»^۸ خود را از گزند طوفان در امان احساس می‌کند. مهره های تسبیح فرد مؤمن را از بی‌حوصلگی نجات می‌دهد و سرگرم می‌کند.^۹ از فن آوری شکست خورده و بد بخت، بدبختی فن آوری به وجود می‌آید.

۱.۲.۳ شناسایی هویت

با وجود این، از این آئین های ظاهراً بی اهمیت نیروئی واقعی ساطع می‌شود. آئین هائی که از طریق سنت تثبیت یافته، دارای معنای اجتماعی می‌شود، به صورت ابهام آمیزی به گروه توسل می‌جوید و به ما در مقابله با عزلت و انزوا اطمینان می‌بخشد و در عین حال فرد را در جامعه و احساسات مشترک شریک می‌سازد و به این ترتیب هر یک می‌تواند از آرامش و اطمینان خاطر برخوردار باشد. مدت های مدید عملکرد کلیسا برای باورمندان اسرار آمیز به نظر می‌رسید. با وجود این همان هیجان حسی که خدایان را در تخیل می‌پروراند و کلیساها را نیز به وجود آورد. تأثیر پذیری حسی مشتمل بر اصل شناسایی یا هویت روانشناختی است.^{۱۰} چنان که پیش از این گفتیم، هیجان حسی فراخواندن غیر است. این فراخوان فقط وقتی شنیده خواهد شد که غیر به سهم خود قادر به شرکت در وضعیت فرد هیجان زده باشد (یا فردی که احساس خودش را به نوعی بیان کرده)، یعنی با او همذات پنداری داشته باشد: همذات پنداری مادر با کودک، کودک با الگوهایش، ملت با قهرمانانش و مانند اینها. در نتیجه، هر هیجان حسی مشتمل بر نقطه آغازین خود در حس مشترک اجتماعی است. دست کم پیوند اجتماعی مسبوق بر آن را تقویت می‌کند. موضوع نیروی انتقال و انتشار هیجان حسی شناخته شده و به ویژه در تجمعات بزرگ اجتماعی قابل مشاهده است: مثل جشن، تظاهرات، نمایش... که پیوند شرکت کنندگان را تحکیم می‌کند و همین هیجان حسی مشترک است که در گروه یگانگی و نیروی فوق العاده ای به وجود می‌آورد.^{۱۱}

^۸ مترجم: در مسیحیت، اعتراف نزد کشیش موجب بخشایش گناهان می‌شود.

^۹ رسوم کسالت عادی را با کسالت زاهدانه جبران می‌کند، وقت کشی زاهدانه به جای اوقات کسالت بار.

Goethe: Notes et dissertations pour aider à l'intelligence du Divan, Aubier, p. 334.

^{۱۰} On consultera ici également Hesnard, op. cit.

^{۱۱} مترجم: به همین علت نیز در ایران کنونی می‌بینیم که تا چه اندازه حکومت اسلامی با آگاهی از این امر سعی می‌کند جشن های ملی و مدنی را به نفع مناسک دینی حذف کند و یا به حاشیه بکشد و حتی هر آنچه را که مربوط به حوزه وقت آزاد مانند ورزش و هنرها می‌شود به علامات دینی مزین کند، تا جایی که مناسک مذهبی به اندازه ای دچار تورم شده است

۱.۲.۴ جامعه

احساس دینی به همین گونه عامل تحکیم پیوند تازه ای برای توده هائی است که گرفتار مصیبت های گوناگون بوده و در پراکنندگی به سر می برند و فاقد انسجام جمعی هستند. احساس دینی گرفتاری ها و بد بختی های توده ها را تحمل پذیرتر می کند، گرچه برای خروج از مشکلات عملاً کمکی به آنان نمی کند. زیرا هر جامعه ای یک نیروی متشکل است.

عملکرد اجتماعی تشریفات آئینی غالباً در مورد جوامع بدوی مورد بررسی قرار گرفته است: جشن ها و مراسم دینی در جوامع بدوی موجب اتحاد و قدرت می شود. این موضوع در مورد کلیساهای مدرن نیز به همین صورت است: یعنی همذات پنداری باورمندان با خدای خودشان و همذات پنداری باورمندان بین خودشان. علاوه بر این به صورت سیستماتیک از امکانات همذات پنداری جمعی که در جوامع بدوی رایج بود استفاده می کنند: از بر خواندن، تکرار مکانیکی سخنان و حرکات کلیشه ای، موسیقی و ریتم.^{۱۲} زیارت مدرن این نوع اقدامات همذات پندارانه را در حد وسواس با خود دارد. معنویت دینی از صحنه پردازی های عادی تفکیک پذیر است، ولی به اندیشیدن و احساس کردن در زمینه همذات پنداری معنوی و عشای ربانی تداوم می بخشد.

ایمان در تقرب به خدا قدرت می گیرد. خدا از تخیل بر می آید، ولی قدرت حاصله واقعی است. این قدرت از گونه های هیجانی و احساسات مشترک دینی منشأ می گیرد. همان گونه که دورکهایم به آن باور داشت، پیوند اجتماعی با پیوند دینی مخلوط نمی شود. انسجام جامعه بشری ابتداء به نیازها اتکاء دارد: پیوندهای عاطفی و معنوی فقط بعداً به این پیوند اولیه افزوده می شود که همواره بی آن که آگاه باشند بدان وابسته باقی می مانند. ولی این پیوندهای عاطفی و معنوی نقش کمتری نداشته اند. تعصب دینی در خدمت پیکره کل جامعه قرار می گیرد، همان گونه که در جامعه بدوی جاری بوده یا یکی از بخش های آن به طوری که بعداً رواج پیدا کرد، همواره مشتمل بر نیروی اجتماعی بوده است. حتا وقتی که عنصر قابل انطباق معتبر برای کل جامعه را تشکیل ندهد، همواره یک طبقه اجتماعی هست که از آن بهره برداری می کند. کلیسای معصوم و بی گناه و بی غرض به هیچ عنوان وجود خارجی ندارد.

هیجان حسی ناتوانی ما را بر ما آشکار و در عین حال در مقابله با آن نخستین راه کارها را عرضه می کند. دین در جامعه انسان های از خودبیگانه، شکل فرهنگی، فوری، و سپس انعکاس این دیالکتیک عاطفی را تشکیل می دهد. انگلس می گوید « این غریزه شخصیت پردازی بوده (امروز این را فرافکنی می نامیم) که همه جا خدایان را آفریده است، و افکار عمومی (توافق جهانشمول) در مورد دلایل اثبات وجود خدا چیزی را ثابت نمی کند به جز جهانشمولیت همین غریزه شخصیت پردازی (فرافکنی) به عنوان مرحله گذار ضروری و به همین جهانشمولیت دین.»^{۱۳} انسان کلید خدا است.

۱.۲.۵ انسان دیسی خدایان

ابتداء خصوصیت بشری اجتناب ناپذیر او (یعنی منشأ بشری خدا) ...

که تقریباً همه وقت آزاد را تصرف کرده است. تئوکراسی برای تضمین حداکثری نیروهایش زبان عربی را نیز برای تسهیل دسترسی عمومی به منابع اسلامی در برنامه آموزشی کشور مطابق اصل ۱۶ قانون اساسی اجباری اعلام کرده است: «اصل ۱۶ - از آن جا که زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی عربی است و ادبیات فارسی کاملاً با آن آمیخته است این زبان باید پس از دوره ابتدائی تا پایان دوره متوسطه در همه کلاسها و در همه رشته ها تدریس شود.»

¹² Voir sur ces points les livres de De Félice : Foules en délire, Extases collectives, A. Michel, 1947, et L'enchantement des danses et la magie du verbe, A. Michel, 1957. L'ensemble constitue avec un troisième volume un essai sur quelque formes inférieures de la mystique.

¹³ Engels : Anti-Dühring, Travaux préliminaires, p. 380.

« خدا شناسان دائماً برای نظریات دینی تعبیر انسانی عرضه می کنند و بر این اساس پیوسته علیه فرضیه بنیادین خود یعنی خصوصیت فرا انسانی دین دست به کار گناه آلودی می زنند.»^{۱۴} مسلیه^{۱۵} می گفت: انسان دیسی^{۱۶}، خدای انسان گونه^{۱۷} در واقع انحراف مادر زادی همه ادیان است، و از وضعیت شخصیت پردازی (فرافکنی) استفاده می کند. چگونه انسان ها می توانستند از اندیشیدن به خدایانی که مبتنی بر چهره خودشان بود اجتناب کنند، در حالی که الگوی آنها را در وجود خودشان جست و جو می کردند؟ گزنوفانس^{۱۸} می گفت، اگر گاوها خدایانی می داشتند سر این خدایان سر گاو می بود.^{۱۹} در حقیقت، انسان ها به تنهایی مینوتور^{۲۰} را اختراع کردند ولی سر آن موضوع اصلی نیست. مینوتور انسانی است که ظواهر او از حیوانات الگو برداری شده. همه خدایان در ادیان طبیعی دارای نیت های خوب و بد، اقتدار، خشم ناک و پر اشتهای نیز هستند. خدایان در ادیان طبیعی عموماً خواهان فرمانبرداری اند و مدیحه سرائی و قربانیان را دوست دارند. این خدایان طی قرن های متمادی به شکل ماده نامرئی یا مرئی طراحی می شدند. خدایان ادیان ایده آلیست به سختی از پیکره خود صرفنظر می کنند و همواره آماده برای تن آور شدن و بازگشت به زمین هستند، یعنی جایی که در آن به دنیا آمده اند.

به همین گونه، از وقتی که انسان به خودش تقدس بخشید، آسمان نیز به بهترین پرونده درباره امور زمینی تبدیل شد.

اگر می خواهید تاریخ خانواده غیر مذهبی (لائیک) را بدانید درباره خانواده مقدس از خودتان پرسید، آیا خدا خانواده دارد؟ ... خدا حتی با مادر شروع شد. نخستین الهه ها زن بودند و با نگاهی به تندیس های بازمانده از عهد عتیق می بینیم که خیلی هم به جنسیت خودشان افتخار می کردند. به این علت که در چنین دورانی نظم مادرتباری حاکم بود: مادر سلول خانواده را مدیریت می کرد. باید پدر سالاری جایگزین مادر تباری می شد تا خدا به مرد و پدر تبدیل شود. ریش و سخت گیر، خدا اندک اندک با تحول در آداب و رسوم از چند همسری به تک همسری (بی وفا!) و سپس به وضعیت مجرد (بی همسری) نیل می کند. با وجود این، بی آن که از امتیازات مردانگی صرفنظر کند: مسیح همسر نگرفت و باورمندان نمی پذیرند که پاپ با زنان رابطه داشته باشد. زن در آسمان دارای همان حقوقی است که در زمین به او داده شده، تا وقتی که تاریخ این جا و آن جا و نه بدون تأخیر آسمانی برای او حقوقی در نظر گرفت. به همین شکل می توانیم تاریخ دولت ها را در تاریخ الهی پی گیری کنیم. در دوران پادشاهی، مسیح پادشاه است، پادشاه مقدس، در قرن سوسیالیسم مسیح به برادر یا کارگر تبدیل می شود.

فرافکنی انسان به خدا از سوی دیگر در سطح فردی نیز عمل می کند. هر یک خدائی را دارد که شایسته آن است. برای بدجنس ها خدا بدجنس و جهنم است. برای خوبان، خدا خوب است. خدای پگی^{۲۱} سخاوتمند و پدران، دهقان و شاعر است و چقدر که به خود پگی شباهت دارد! خدا چهره هر یک از باورمندان را در چهره خود او منعکس می کند، روح

¹⁴ K.Marx : La Sainte Famille. Cité par Lénine, in Cahiers philosophiques, Editions Sociales, 1955, p.16.

¹⁵ Meslier

¹⁶ Anthropomorphisme

¹⁷ Théanthropie

¹⁸ Xénopahne ۵۷۰ پیش از میلاد

¹⁹ مونتسکیو در نامه های ایرانی: « مثلث اگر خدا می ساخت، برای آن سه سر در نظر می گرفت»

Montesquieu, Lettres Persanes, oeuvres complètes, tome II, p.217, Pléiade.

²⁰ Minotaure هیولائی با سر گاو در اساطیر یونان (کرتی)

²¹ Carles Pierre Péguy 7 janvier 1873-5 septembre 1914

نویسنده، شاعر، منتقد، افسر ذخیره فرانسه. آثار او عرفانی و متأثر از الهامات قرون وسطائی است.

به آئینه خدا تبدیل می شود، ولی این خدا است که آن را منعکس می کند...» انسان را از روی خدای او بازشناسی می کنیم و از روی انسان است که خدای او را تشخیص می دهیم.^{۲۲} هر دو (انسان و خدا) متقابلاً یکی نماد دیگری بوده و می توانیم از یکی به دیگری رجوع کنیم.

ادامه دارد

²² Feuerbach : Manifestes philosophiques, traduit par Louis Althusser, P.U.F., 1960, p. 791.